

متن پیاده سازی شده جلسه شصت و دوم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 12 بهمن 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد اگر خبری را ویش ثقه باشد ولو اطمینانی به صدقش در خصوص این خبر نداشته باشیم اجازه داریم این خبر را مستند فتوا قرار دهیم البته به شرطی که اطمینان به عدم صدور نداشته باشیم چنانکه اگر راوی خبر ثقه نباشد ولی خبر به خاطر زمینه شدن قرائنی برای ما اطمینان بیاورد برای ما کفایت می کند البته به شرطی که اطمینان منشاش خبر باشد. این دعاوی چهار ادعا داشت که ما به همراه ادله اش خدمت شما بیان کردیم.

بیان سه نکته

منظور شما از ثقه و وثوق چیست؟ عرض شد که لغت می گوید وقتی می گویند فلانی ثقه است یعنی خائن نیست مخوف منه نیست مورد اطمینان است. ما قبلاً گفتیم که ثقه نباید کثیر الخطا باشد یا خطا در حقی عادی نباشد. اما کلمه وثوق: گاهی وقت ها موثوق به را تفسیر می کنند به اطمینان و اطمینان را هم به علم عرفی تفسیر می کنند (البته منظور ما این نیست) وثوقی که امام علیه السلام از روایات استفاده می کنند همان ظن غالب است 85% یا 90% است وقتی علمای ما به یک خبر ضعیف که یک شهرت به همراه دارد فتوا می دهند می فهمیم که علمای ما از خلف و سلف بیخود فتوا نمی دهند لذا یک ظن غالبی برای ما ایجاد می شود.

فقیه گاهی می گوید: لایبعد، یقرب، له وجه، یا از ابتدا می نویسد مسأله: ارث زن، نصف ارث مرد است. اگر دقت کنید می فهمید که این تعابیر به خاطر منشا فتواست. ما منظورمان از وثوق، ظن غالب است که به آن اطمینان می گوئیم البته لازم نیست که به حد علم عرفی هم برسد.

نکته دوم: معیار ثقه دیدن شخصی است یا نوعی؟ معمولاً در بحث های خبر واحد این مطلب را نمی بینید اما در بحث ظهور شبیه این مطلب مطرح می شود در آنجا سوال این است که معیار ظهور چیست؟ آقایان ظن غالب نوعی را لازم می دانند. در اینجا نمی دانم آقایان چه می گویند چون بحث نکرده اند شاید منظورشان ثقه بودن و موثوق به بودن نوعی باشد.

ما قبلاً مطلبی در این مورد بیان کردیم به این مضمون؛ گاهی وقت ها انسان یک باور شخصی دارد اما می گوید هر کس مثل من کار کند به نتیجه من می رسد (یعنی با زبان بی زبانی می گوید دیگران کار نکردند که می گویند محمد بن سنان ضعیف است و الا اگر کار می کردند چنین نمی گفتند) ملاحظه کردید که علما وقتی کتابی را تدریس می کنند وقتی احتیاط می کنند می گویند شما به دیگری هم رجوع نکنید. (در واقع می گویند تمام ادله فاعلم را من دیدم و تامل دارم لذا اجازه رجوع به دیگری را هم نمی دهند) البته مبنای دیگری در مسأله است که می گوید مجتهد و لو کار هم کرده باشد اگر خودش فتوا نداشت ادله تقلید دیگر این آدم را نمی گیرد و لذا این شخص باید سراغ دیگران برود. شبیه این مطالب در مانحن فیه هم جریان پیدا می کند مثلاً وقتی کسی وثوق به مفاد خبری پیدا می کند ولو دیگران تایید نکنند مدعی است اگر ذهن عرفی که من دارم دیگران هم داشتند همین را می فهمیدند ما از این به اعتقاد شخصی نوعی دیده شده تعبیر می کنیم.

قبلاً هم به علما اشکال می کردیم می گفتیم شما که می گوید ظن نوعی باید شب به شاگردان یا مردم زنگ بزنید و نظر آنها را بپرسید و... در حالی که چنین نمی کنید و در منزل می نشینید و فکر می کنید و خودتان را به جای عرف می گذارید و فتوا می دهید؛ از این ما به ظن شخصی نوعی دیده شده تعبیر کردیم.

نتیجه: ثقه بودن راوی اعتقاد شخصی مجتهد است البته به شرطی که نوعی ببیند.

برخی می گویند ما خوش باور هستیم و سریع اعتماد می کنیم و... چنین مجتهدانی نمی توانند به وثوق شخصی خود اعتماد کنند

چرا که چنین اشخاصی نمی توانند ظن شخصی خود را نوعی ببینند.

اما یقین اینگونه نیست لذا اگر شخص بداند که خودش هم قطاع است باز هم باید عمل کند چون باز هم در موردی که یقین می کند خود را قطاع نمی بیند و اگر خود را قطاع ببیند دیگر به این یقین نمی گویند. چون هر جا که احتمال خلاف برود آن را یقین نمی گویند.

استاد: تمام بحث های که ما کردیم بحث های کبروی بود ما داریم بحث می کنیم کدام خبر حجت است و...

اما بحث مهم دیگری است با عنوان راه های تشخیص ثقه، این دیگر بحث ما نیست؛ مثلاً آیا معاشرت طولانی یکی از راه های احراز وثاقت هست یا نه؟ ظاهراً باید بگوییم بله یا مثلاً تأیید امام علیه السلام راه احراز وثاقت هست یا نه؟ ظاهراً اینجا هم پاسخ مثبت است. یا مثلاً قول دو عادل راه احراز است یا نه؟ یا قول یک عادل؟ از بحث های صغروی است که باید انجام شود. استاد: دوستان برخی می گویند کثی و نجاشی وقتی می خواهند در مورد کسی که 200 سال جلوتر از آنها بوده نظر بدهند آیا می شود به قول آنها اعتماد کرد؟ آیا می شود این را یک امر حسی یا قریب من الحس دانست یا نه؟

استاد: ما معتقدیم اصول فقه، شامل رجال هم می شود اما عملاً رجال دانش مستقلی است که وقت مستقل می طلبد.

نکته دیگر: وقتی گفتم که روایات دلالت بر حجیت خبر ثقه می کند و... گفتیم ممکن است مشکل: که در روایات قیود دیگر هم بود چرا فقط ثقه را گفتید؟ جواب دادیم بقیه قیود هم به ثقه برمی گردد. دوباره اشکال شد که ثقه بودن که شما می گوید طریقت به موثوق به بودن دارد و موضوعیت ندارد؛ ما پاسخ دادیم ثقه بودن در طریقتش هم اصالت دارد. اشکال سوم: شما که می گوید خبر واحد ثقه حجت است و از روایات فهمیده می شود و... اخبار معارض را چه می کنید؟ شما دوستان دیدید که آقا مصطفی خمینی اخبار مخالف را چند دسته تقسیم کرده بود.

ببینید صاحب حدائق یا آقا مصطفی گفته بودند که اخبار ما در یک مقطعی واقعاً به هم ریخته بود به خصوص در عصر صادقین علیهما السلام اما به برکت اهل بیت علیهم السلام اخبار صحیح از سقیم و... جدا شد.

استاد: آن روزها ما گفتیم صبر کنید که ما در مرحله تحقیق نظر خود را بگوییم الان در مرحله تحقیق هستیم؛ در اینکه در اخبار شیعه اخبار منحوت و مغشوش داریم شکی نیست چرا که برخی از عوامل سبب پیدایش این روایات شد عواملی مانند 1: میل به

غلو 2: در مدرسه امام صادق علیه السلام اشخاص متعددی از مذاهب گوناگون وجود داشتند و لذا این افراد خیلی تقید نداشتند و هر مطلبی را به ائمه علیهم السلام نسبت می دادند. 3: حکومت ها روایاتی را جعل می کردند یا اخبار متعارضی را به ائمه علیهم السلام نسبت می دادند تا ائمه را در چشم مردم تنزل دهند. 4: تقیه هم یکی از اسباب روایات غیر واقعی بوده است؛ زراره گوید من برای گرفتن برخی روایات از امام باقر علیه السلام ساعت مخصوص داشتم تا خیالم راحت باشد که اخبار تقیه ای نبوده است. 5: ان للقرآن عاماً و خاصاً، مطلقاً و مقیداً، ناسخاً و منسوخاً (برخی معتقدند که نسخ بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله وجود نداشته لذا ما باید بگوییم مرادمان از ناسخ و منسوخ این است که بگوییم ائمه ولایت تشریح داشته اند یا بگوییم ائمه در احکام حکومتی نسخ داشتند مثلاً ائمه علیهم السلام به برخی میگفتند وقتی مدینه می روید متعه نکنید این حکم حکومتی است که براساس مصلحت جعل شده است.)

و الحمد لله رب العالمین